

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۵/۲۲

(صفحه ۲۷-۴۵)

تحلیل انتقادی مناقب عبدالقادر گیلانی

فرخنده غفاری* - دکتر سعید خیرخواه برزکی** - دکتر محمدرضا زمان احمدی***

چکیده

دو چهره از عبدالقادر گیلانی (۴۷۰-۵۶۱ق) ترسیم شده است: نخست فقیه و شیخ حنبلی که در مدرسه مخرمی بغداد، کرسی دارد و شاگردان بی شماری در حلقه وعظ او گرد آمده اند و دیگر، چهره ای قدسی، ماورایی و اساطیری با معجزات و کرامات فراوان. در این پژوهش، با تکیه بر الگوی تحلیل انتقادی گفتمان از نورمن فرکلاف سه نمونه از آثاری که به شرح حال عبدالقادر گیلانی پرداخته اند: فوات الوفيات از محمد بن شاکر الکتبی (۸ق)، نفحات الانس من حضرات القدس از عبدالرحمن جامی (۹ق) و مناقب غوثیه از محمد صادق شهابی سعدی قادری (۱۱ق) تحلیل شده است و در بحث پیرامون چگونگی تغییر و تبدیل ارزش های معنوی و علمی وی در متون یاد شده، به شرح گفتمان مقتدر و ایدئولوژیک می پردازیم.

کلیدواژه ها: عبدالقادر گیلانی، فوات الوفيات، نفحات الانس، مناقب غوثیه، تحلیل انتقادی گفتمان.

fgcaffari56@yahoo.com

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان

zkh9988@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان (نویسنده مسئول)

Drzamanahmadi@yahoo.com

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک

مقدمه

عبدالقادر گیلانی (جیلانی، جیلی) (۴۷۰-۵۶۱ق) ملقب به غوث اعظم، از چهره‌های سرشناس در تصوف است که در زمان حیاتش هیچ فرقه و سلسله‌ای را بنیان ننهاده، اما پس از مرگش، پسران و مریدان وی، فرقه قادریه را تأسیس و به وی منسوب کردند. در طول تاریخ و در آثاری که به شرح زندگانی این عارف بزرگ پرداخته‌اند، ما با دو شخصیت متفاوت از وی روبه‌رو می‌شویم؛ نخستین تصویر، شخصیتی علمی است که ریاست مدرسه‌ای در بغداد را بر عهده دارد و بر مسند تدریس فقه حنبلی نشسته، خطیبی هوشیار است و از به کار بردن اصطلاحات صوفیانه پرهیز می‌کند و مردم عموماً او را عالمی دینی می‌دانند تا اهل تصوف، هر چند کرامات و خوارق عاداتی نیز به او نسبت داده شده است (رضوی، ج ۱، ص ۱۰۲). اما چهره دیگر او در منابع بسیار متفاوت است. او در مناقب غوثیه، قدیسی است صاحب کرامات، معجزات و خوارق عادات بسیار. برای مثال در شب معراج همراه پیامبر به آسمان سفر می‌کند، پیامبر بر گردن او پای می‌گذارد و سوار بر براق می‌شود. او نیز همراه پیامبر به عرش خدا می‌رسد، در لوح محفوظ می‌نگرد و فرشتگان، خلعت قرب و تشریف بر او می‌پوشانند. بسیاری از بزرگان و عرفا و شخصیت‌های نامی، از دعای او به وجود می‌آیند، همچون محی‌الدین ابن عربی، عارف نامی قرن هفتم. صاحب ۹۹ اسم مقدس است و نام او با اسم اعظم خداوند برابری می‌کند و بسیاری حکایات و توصیفات فرا بشری دیگر. از آنجا که این نسخه بارها و بارها در قرون بعد کتابت شده، بی‌شک حکایت از ساختاری مقتدر و متکی به سلطه دارد که در قرن یازدهم در هند به شکل‌گیری این گفتمان ایدئولوژیک انجامیده است. این پژوهش با تکیه بر الگوی تحلیل انتقادی گفتمان از فرکلاف، در صدد آشکارسازی این مسئله است که یک گفتمان، چگونه به واسطه ایدئولوژی‌ها و روابط مبتنی بر قدرت، شکل می‌گیرد و تثبیت می‌شود. از این رو پیش از ورود به بحث، توضیح مختصری درباره این نظریه و کاربرد آن در متون گفتمانی داده می‌شود.

نظریه تحلیل گفتمان انتقادی^۱

در این نظریه که ریشه در آثار میشل فوکو دارد، زبان، یک کردار اجتماعی است که هم

سازنده شرایط اجتماعی - سیاسی و هم بر ساخته آن است. دیدگاهی است که براساس آن معانی، محصول شرایط فرهنگی و اجتماعی است (سلطانی، ص ۲۵)، اما این نظریه، بیشتر با نام فرکلاف و ون دایک، گره خورده است و از مفاهیم سه گانه ایدئولوژی، قدرت و انتقادی، بهره مند است. از این رو انتقادی است که تحلیل گران و کارشناسان، معتقدند زبان، عامل تولید نابرابری‌های اجتماعی است و وظیفه یک تحلیل گر انتقادی، کشف این تبعیض‌هاست.

مفهوم دیگر، ایدئولوژیست که از نظر فرکلاف، ابزاری برای ایجاد این قدرت نابرابر است و اعمال قدرت در جوامع مدرن، از طریق کارکردهای ایدئولوژیک زبان صورت می‌گیرد (همو، ص ۳۲). وی مدون‌ترین و منسجم‌ترین چارچوب نظری جریان فکری تحلیل انتقادی گفتمان را ارائه داده است. براساس این چارچوب نظری سه وجهی، گفتمان، مجموعه به هم تافته‌ای از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی و متن است (فرکلاف، ص ۹۷). در پژوهش حاضر، بر آنیم، ضمن پرداختن به عناصر زبانی، واژگانی و معنایی مناقب غوثیه و معرفی آن به عنوان گفتمانی ایدئولوژیک، به بررسی و تحلیل عناصر گفتمانی یکی از حکایات آمده در متن، در سه سطح، خرد گفتمان یا متن، عناصر یا کنش‌های گفتمانی و سطح کلان یا کنش اجتماعی بپردازیم (نمودار ۲).

۱. معرفی منابع و ارزیابی آنها

از قدیم‌ترین مأخذی که در آن شرحی از زندگینامه عبدالقادر گیلانی آمده، فوات الوفيات از محمدبن شاکر الکتبی (۷۶۴ق) است به زبان عربی که در آن شرح احوال بزرگان و مشاهیری که ابن خلکان در وفیات الأعیان آنها را ذکر نکرده، آورده شده است. تألیف این کتاب حدوداً دویست سال پس از مرگ عبدالقادر صورت گرفته است. اطلاعاتی که مؤلف از وی به ما می‌دهد بسیار مختصر و به دور از هرگونه اغراق و بزرگ‌نمایی است. از او با اسم و کنیه «شیخ ابو محمد الجیلی الحنبلی» یاد شده و عمرش هفتاد سال ذکر شده است (۴۹۱-۵۶۱ق). نسبش به حسین بن علی می‌رسد. در بیست سالگی از زادگاهش، گیلان (جیلان) به بغداد می‌رود. نزد قاضی ابوسعید مخرمی، حدیث و فقه می‌آموزد و سپس در همان مدرسه، عهده‌دار کرسی تدریس فقه حنبلی می‌شود. در وعظ و خطابه به

شهرت می‌رسد تا جایی که به شیخ حنابله معروف می‌گردد و در طول زندگی از دسترنج خویش ارتزاق می‌کند. در این کتاب میزان کراماتی که از عبدالقادر نقل شده از هیچ شیخ و عارف و سالک دیگری به تواتر نیامده است (ابن شاکر کتبی، ج ۲، ص ۳۷۳). و تنها چند جمله عرفانی از عبدالقادر آورده است. بنا به نوشته مارتین:

در این کتاب، هیچ تصویر نامعقول و فرا بشری که صاحب کرامات و معجزات اغراق آمیز باشد از عبدالقادر، ترسیم نمی‌شود. تنها او در حد یک فقیه حنبلی، مفتی غیر دائم (مشاور قاضی) و واعظ عمومی بوده است، هر چند نشانه‌هایی هست که وی در پایان عمرش به‌طور روز افزونی به صوفی‌گری متمایل بود (مارتین، ص ۵۶۸).

اثر دیگری که در این پژوهش بدان پرداخته شده است، کتاب نفحات الانس من حضرات الانس عبدالرحمان جامی (۸۱۷ق) است. این کتاب یکی از منابع مهم در احوال عارفان و صوفیان و مشایخ است و توضیحات کامل‌تری از شرح احوال و کرامات شیخ عبدالقادر ارائه می‌دهد. جامی عمر وی را ۹۱ سال (۴۷۱-۵۶۱ق)، ذکر می‌کند. سپس از تحصیل وی در مدرسه بغداد و گرفتن خرقه با واسطه از دست شبلی و ایراد مجالس و عظ در همان مدرسه سخن می‌گوید (جامی، ص ۵۱۰).

در قسمت دیگری از کتاب می‌آورد:

شیخ عبدالقادر جوان بود و در صحبت شیخ حماد می‌بود. روزی به ادب تمام در صحبت وی نشست. چون برخاست و بیرون رفت، شیخ حماد گفت: این عجمی را قدمی است که در وقت بر گردن همه اولیاء خواهد بود و هر آینه مأمور شود به آن که بگوید: قدمی هذه علی رقبه کل ولی الله و هر آینه آن را بگوید و همه اولیا گردن نهند (همان جا).

سپس به تحصیل او در فقه و حدیث نزد بزرگانی که در آن زمان متعین بودند اشاره می‌کند و نسبش را علوی حسنی می‌داند (همو، ص ۵۰۷-۵۰۸). در کرامات و معجزاتی که نفحات الانس از شیخ عبدالقادر گیلانی نقل می‌کند، چهره‌ای اساطیری و اقتدارگرا وجود ندارد بلکه در پس حکایات، مردی است با شخصیتی معنوی و عرفانی که معجزاتش بیشتر جنبه عقلی دارد تا حسی. به‌طور مثال او یازده سال نه چیزی می‌خورد و نه می‌آشامد تا خدای او را بباشاماند، تا آنکه به فرمان خضر از جایش برمی‌خیزد و به خانه مرادش ابوسعید می‌رود و در صحبت وی می‌شود و به دست او خرقه می‌پوشد (همو، ص ۵۱۰).

و نیز در نوجوانی، مهتر دزدان به سبب صداقت و راستگویی عبدالقادر به دست او توبه

می‌کند (همو، ص ۵۰۸). و یا تعجب حاضران از مردی که به یک گام از بیت المقدس تا بغداد، طی الارض کرده تا به دست عبدالقادر توبه کند (همو، ص ۵۱۲). شیخ شهاب‌الدین سهروردی هنگامی که در جوانی با عموی خود ابونجیب سهروردی که از مریدان عبدالقادر بوده است، نزد او می‌روند، شهاب‌الدین به فرمان شیخ، همه علمومی را که آموخته بود فراموش می‌کند و از جانب عبدالقادر به دریافت علم لدنی نایل می‌شود (همو، ص ۵۱۶).

در نفعات الانس جامی، هر چند کراماتی به عبدالقادر نسبت داده می‌شود، اما کمتر، خارج از فهم بشری است و غالباً امور عقلی است که در ذهن و در درون افراد اتفاق می‌افتد؛ مثل خواندن افکار مخاطبان و اشراف بر ضمائر (شفیعی کدکنی، ص ۵۰)، چنان که از سیف‌الدین عبدالوهاب فرزند شیخ عبدالقادر چنین نقل می‌کند که:

روزی شیخ (عبدالقادر) مجلس می‌گفت و شیخ‌علی‌هیتی در برابر شیخ نشسته بود. وی را خواب گرفت. شیخ، اهل مجلس را گفت: خاموش باشید و از منبر فرود آمد و پیش شیخ‌علی‌هیتی به ادب بایستاد و در وی می‌نگریست. شیخ‌علی بیدار شد. شیخ گفت: حضرت نبی را - صلی الله علیه و سلم - در خواب دیدی؟ گفت: آری. شیخ گفت: من برای وی به ادب ایستاده بودم، به چه چیز وصیت کرد تو را؟ گفت: به ملازمت تو. بعد از آن از شیخ علی پرسیدند از معنی آنچه شیخ فرموده بود که من از برای وی به ادب ایستادم. شیخ علی گفت: آنچه من به خواب می‌دیدم وی به بیداری می‌دید (جامی، ص ۵۱۳).

متن سوم، کتاب مناقب غوثیه است. این کتاب در سال ۱۰۵۲ق به قلم یکی از مریدان قادریه به نام محمد صادق شهابی سعدی قادری، از صوفیان قرن یازدهم در احمد آباد هند نوشته شده است (فتح نیاطبری، ص ۱۵۴۲). مؤلف، آنگونه که خود در ابتدا می‌گوید به فرمان پیر و مرادش عبدالقادر بن عبدالجلیل الحسنی الحسینی معروف به «غریب‌الله» به نوشتن این کتاب، که ذکر ۹۱ منقبت از مناقب عبدالقادر گیلانی است، پرداخته و سبب آن را، ۹۱ سال، عمر ایشان می‌داند. آنچه در متن مناقب بسیار جلب توجه می‌کند، شمار، تنوع و کیفیت حکایات و کرامات مبالغه‌آمیز درباره این شخصیت است.

به طور کلی کرامات و معجزات این نسخه را که بی شباهت به داستانها و افسانه‌ها نیستند، می‌توان به ۶ دسته تقسیم کرد:

(۱) کراماتی که می‌توان آنها را توجیه عقلانی کرد و امکان صدور آن از دیگر عرفا و صوفیه نیز امکان‌پذیر است مثلاً: هم‌زمان با تولد وی در گیلان، هیچ پسر دیگری در آن

شب متولد نشده است (برگ ۲). یا دزدان را به اقطاب عالم تبدیل می‌کند (برگ ۴۲). ریاضت کشیدن وی تا دوازده سال و ایستادن بر یک پای (برگ ۱۱)، نزول غذاهای حلال آسمانی برای او (برگ ۴۶) و نجات غرق شدگان در دریا پس از بیست سال (برگ ۶). ۲) کراماتی که او را هم‌ردیف انبیاء و ائمه و هم‌صحبت ایشان قرار می‌دهد و به او چهره‌ای پیامبرگونه می‌دهد؛ شباهت ظاهری و جسمانی او با شخص پیامبر اکرم، همراهی با پیامبر در شب معراج و منقوش شدن نقش پای رسول‌الله که در شب معراج بر دوش او گذاشته است (برگ ۱)، زنده کردن مردگان مانند عیسی^(ع) (برگ ۱۳). ۳) تأیید و تثبیت وی از جانب بزرگان دیگر مذاهب یا عرفای نامدار گذشته مانند جنید (برگ ۳۶، ۵۱)، بایزید (برگ ۲۸)، معروف کرخی (برگ ۳۷) و به دنیا آمدن ابن عربی (شیخ اکبر) از نسل عبدالقادر به واسطه دعای او (برگ ۱۸). ۴) مؤده ظهور عبدالقادر از نسل امام حسن مجتبی از سوی پیامبر. در چند منقبت، پیامبر به امام حسن مجتبی مؤده ظهور فرزندی از نسل او می‌دهد که در مرتبه و مقام، مانند نه امامی است که از نسل امام حسین به ظهور می‌رسد. نامش: عبدالقادر، لقبش: محی‌الدین، کنیه‌اش: ابومحمد، خطابش: غوث الاعظم و در وسط قرن خامس ظاهر می‌شود. بوسه دادن پیامبر بر پشت امام حسن مجتبی و مؤده آمدن فرزندی که رتبه او در میان اولیاء مانند مرتبه پیامبر در میان انبیاء است (برگ ۲۹، ۳۵). ۵) کراماتی که می‌توان آنها را گفتمان‌های ایدئولوژیک نامید چرا که رنگ تعصبات فرقه‌ای و مذهبی به خود گرفته و در لایه‌های پنهان آن، برتری گفتمان قدرتمند قادریه را می‌توان لمس کرد، مانند: توجه شاه نعمت‌الله ولی از عرفای کرمان (۷۳۱-۸۳۴ق)، از عقیده باطل رافضی به مذهب برحق فرقه اهل سنت (برگ ۸۸)، خروج رافضیان از مذهب باطل خود و اختیار مذهب حق با عنایت غوث اعظم (برگ ۶۳)، درخواست احمدبن حنبل از عبدالقادر برای حمایت از مذهبش (برگ ۷۷-۷۸). ۶) حکایاتی که عبدالقادر گیلانی را به چهره‌ای مقتدر و خشن تبدیل می‌کند که هیچ‌گونه بی‌حرمتی را بر نمی‌تابد، کسانی را که بدون وضو و غسل نام او را ببرند به هلاکت می‌رساند (برگ ۱۲، ۲۵)، حتی اگر از اولیاء باشند مسلوب‌الولایه می‌شوند (برگ ۷۸)، اسمای او با اسمای خداوند برابری می‌کند (برگ ۱۴)، مریدانش، آداب خاصی را

جهت رفع حاجاتشان ادا می‌کنند (برگ ۲۵)، حتی پیامبر در خواب به یکی از مریدان، خواندن نمازی معروف به دوگانه عبدالقادر را برای دفع مرگ توصیه می‌کند (برگ ۱۷۷).

۲. ذکر کرامات برای مقاصد ایدئولوژیک

با مقایسه سه متن یاد شده می‌توان دریافت که تنوع کمی و کیفی حکایت افسانه‌وار و فراسوی طبیعی در مناقب غوثیه که در قرن یازدهم در احمدآباد هند نوشته شده، وجود عناصر زبانی، بلاغی و معنایی نظیر اغراق و بزرگ‌نمایی شخصیت عبدالقادر در قالب عناوین و القاب پرطمطراق غوث‌الثقلین، غوث‌الکل، غوث‌المغربین و المشرقین و بسامد بالای آنها، توصیف خودی و غیر خودی، رقیب‌سازی، کاربرد سبکهای نحوی، مانند ساختار مبتدا- خبری و کاربرد افعال مجهول و نقل قول‌های غیرمستقیم، متن را از اثری هنری و ادبی به متنی ایدئولوژیک تبدیل کرده است تا با جهت‌گیری به نفع گروهی خاص و معرفی سلطه، به مثابه امری قدسی و الهی قدرت حاکم را مشروعیت بخشیده، آن را توجیه کند (ون‌دایک، ص ۱۲۵). بسیاری از کراماتی که پیشتر ذکر شد، همچون انتساب به بزرگان و ائمه به‌عنوان گفتمان مسلط جامعه آن روز و یا تأکید بر جسمانی بودن معراج پیامبر جهت توجیه همراهی غوث اعظم با ایشان در شب معراج، نمونه مختصری است از این مشروعیت‌بخشی گفتمان حاکم و بیانگر این حقیقت که تمام این نشانه‌ها و کرامات و معجزات مبالغه‌آمیز به‌عنوان کردارهای گفتمانی، تابع ارزش‌ها و عقاید یک گروه اجتماعی سازمان یافته‌اند (فتوحی و افشین‌وفایی، ص ۳۵۶).

از آنجا که نظریه تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی بینارشته‌ای است که از یک سو با زبان‌شناسی و از سوی دیگر با دیگر رشته‌های علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی و تاریخ پیوند دارد، نمی‌توان وضعیت فرقه قادریه در جامعه آن روز هند را در ایجاد گفتمان مناقب غوثیه، از نظر دور داشت. در الگویی که ون‌دایک، به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان تحلیل انتقادی گفتمان مطرح می‌کند، شرط اساسی قدرت و سلطه، دستیابی به گفتمان است (ون‌دایک، ص ۲۰۷)، بنابراین ساختاری وابسته به قدرت، از این ابزار برای بیان اهداف و مقاصد ایدئولوژیک و بازتولید سلطه خود بر جامعه و مشروعیت بخشی به آن، بهره جسته است.

۳. قادریه در قرن یازدهم در هند

پس از عبدالقادر، فرقه‌ای که به دست پسران و شاگردان وی تأسیس شده بود، به سرعت در همه جا گسترش یافت، اما مهم‌ترین و نخستین مقصد پیروان قادریه، هند بود. حتی شاه نعمت‌الله ولی (۷۳۱-۸۳۴ق)، از عرفای ماهان کرمان، برادرزاده قادری خود میر نورالله را از ماهان به هند فرستاد (مارتین، ص ۵۷۰). به تدریج، طریقت قادریه به سبب انتساب یکی از نوادگان وی به امام حسین و ادعای سید بودن، در سراسر سند و پنجاب گسترش یافت (همان‌جا). آنچه در قرن یازدهم در هند روی داد، توجه اشخاص سرشناس و مطرح سیاسی و معنوی بود که به سلک قادریه درآمدند. داراشکوه (۱۰۲۴-۱۰۶۹ق) شاهزاده صوفی، دوراندیش، جوانمرد و شیفته عرفان، ملقب به شاه بلند اقبال (حجتی، ص ۱۱۱۲)، از مریدان این فرقه و شخصیتی هنرمند و اهل شعر و ادب بود که در اشعارش «قادری» تخلص می‌کرد و به ترویج عقاید این فرقه می‌پرداخت. او با طرح دیدگاه‌های وحدت ادیان و تقریب مذاهب، همچون پدر بزرگش اکبر شاه، طرفداران زیادی یافت. دیگر شخصیت مهم قادری، عارفی بود به نام میانمیر/ میانجیو که داراشکوه در کتاب سکینه‌الاولیاء به تفصیل به معرفی شخصیت و شرح زندگی وی پرداخته است و ارادت خود و خانواده‌اش را به او بیان می‌کند (داراشکوه ۱، ص ۱۳۲). ملاشاه، شخصیت برجسته دیگری است که عضویت داراشکوه را به این فرقه، می‌پذیرد و سرانجام داراشکوه و خواهرش، جهان آرا بیگم، که از مریدان ملاشاه بودند، جانشین میانمیر می‌شوند (شیمل، ص ۱۶۶). داراشکوه در دیوان اشعارش، ارادت و سرسپردگی خویش را به عبدالقادرگیلانی، میانمیر و ملا شاه نشان می‌دهد:

دل و جانم فدای میان میر / دیدن حق لقای میان میر

(داراشکوه ۲، ص ۵۶)

حضرت میران خداوند جهان / غوث جن و انس، شاه عارفان
محی الدین شیخ عبدالقادر است / آنکه او را عرش باشد آستان
کی توانم گفت من خود را مرید / قادری باشد سگ این آستان

(همان، ص ۹۶)

حضرت ملا شه است آن شاه ما / که مرید خاص میان میر هست

(همان، ص ۱۷)

گرایش به فرقه سنی قادریه از سوی دربار مغولان هند و اشخاص مقتدر معنوی همچون میانمیر و ملاشاه و بزرگان سیاسی مانند داراشکوه و برادرش اورنگ‌زیب، که سنی‌ها او را به‌عنوان مدافع سرسخت آیین سنی می‌دانستند (شیمیل، ص ۱۵۶)، نقش بزرگی در ایجاد یک گفتمان ایدئولوژیک و اشاعه سنی‌گری در جامعه هند ایفا کرد. گفتمانی که جامعه را به دو قطب سنی و غیرسنی تبدیل کرده، فرقه قادری را بر حق و برتر از سایر مذاهب و فرق نشان می‌دهد.

۴. بررسی عناصر گفتمانی در متن مناقب غوثیه

از آنجا که زبان، صورت مادی ایدئولوژی و در واقع آغشته به آن است (فرکلاف، ص ۹۶)، با بررسی عناصر زبانی، نحوی و معنایی، می‌توان ایدئولوژی نهفته در متن مناقب غوثیه را دریافت.

در تحلیل متن، در حوزه زبان‌شناسی، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، سازوکاری پرکاربرد به‌شمار می‌رود و شیوه‌ای است برای حفظ و استمرار قدرت (سلطانی، ص ۱۱۲-۱۱۳) در این راهکار، «برجسته کردن» ارزش‌های مثبت «ما» (خودی‌ها) و پررنگ کردن و تأکید بر ارزش‌های منفی «آنها» (غیر خودی‌ها)، به «حاشیه‌رانی» رقیب می‌انجامد. او مجبور است یا سازش و تسلیم را بپذیرد یا از صحنه حذف شود. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی از راه‌های مختلف صورت می‌گیرد، مانند: عناصر زبانی و واژگانی، معنایی و بلاغی.

عناصر زبانی و واژگانی: گفتمان خودی و غیر خودی و تقابل بین دو گروه در جامعه با رویارویی واژگان مثبت و منفی، ایجاد می‌شود. در گفتمان‌های ایدئولوژیک، مؤلف با تأکید بر ویژگی‌های مثبت «خودی‌ها» یا «ما» و تکیه بر نکات منفی «غیر خودی‌ها یا آنها» سعی در برجسته کردن و نمایان ساختن هر چه بیشتر این صفات می‌کند و هدف نهایی، آن است که چهره قدرت را هر چه طبیعی‌تر و بدیهی‌تر جلوه دهد و آن را از نظر پنهان‌کننده (همو، ص ۱۱۲). در گفتمان مقتدرانه مناقب غوثیه، این قطب‌بندی و گروه‌بندی به وضوح مشهود است. در تمام این مرزبندی‌ها، رقیب یا جبهه مخالف، نهایتاً در برابر عبدالقادر که در جامعه آن روز، به‌عنوان محور و دال مرکزی قادریه است تسلیم شده، توبه می‌کند یا به دین، مذهب و فرقه او می‌گردد و در غیر این صورت از صحنه حذف می‌شود. نمونه‌هایی

از این واژگان دوگانه و متقابل، در نمودار ۱ آمده است. مثلاً با دیدن قاروره شیخ و تشخیص مرض او که عشق الهی است، مسلمان می‌شود (منقبت ۷)، خواب یک رافضی مبنی بر بهشتی شدن اهل فرقه تسنن و جهنمی شدن رافضیان و توبه او به دست عبدالقادر (منقبت ۶۳)، مشرف شدن شاه‌نعمت‌الله ولی به‌عنوان یکی از صوفیان رافضی (شیعه) به سلسله حقه قادریه (منقبت ۸۸)، از دعای وی، دزدان به اقطاب عالم بدل می‌شوند (منقبت ۴۲)، مردودان از درگاه حق با دعای وی، مقبولان درگاه می‌شوند (منقبت ۳۹)، ایمان آوردن عیسوی به پیامبر به‌خاطر کرامت عبدالقادر (منقبت ۶۴)، وصول فاسقان به سوی حق از نظر غوث اعظم (منقبت ۲۸) به‌خاطر نقاری که بین غوث اعظم و خلیفه معتزلی بغداد وجود دارد، پادشاه نیمروز، ملک نیمروز را به عبدالقادر پیشکش می‌کند و او نمی‌پذیرد (منقبت ۶۲).

خودی	←	غیر خودی
مسلمان	←	کافر
مسلمان	←	یهودی
مسلمان	←	مسیحی
سنی قادری	←	رافضی
مذهب حق	←	مذهب باطل
اقطاب	←	دزدان
مقبولان	←	مردودان
مؤمن	←	فاسق
فرقه قادری	←	فرقه معتزلی

نمودار ۱

سبک نحوی (ساخت مبتدا - خبری)

در این شیوه، فرقی نمی‌کند که مبتدا از نظر نحوی چه نوع کلمه‌ای باشد؛ فاعل، مفعول، صفت یا فعل، بلکه موضوع اصلی مبتدا است، چون در ابتدای جمله آمده، بنابراین اهمیت بیشتری دارد. در این صورت، جمله نشاندار است، چرا که بر خلاف وضع

طبیعی جمله آمده است (شمیسا، ص ۹۱).

در مناقب غوثیه، پیش از آغاز هر حکایت یا منقبت، عنوان آن ذکر می‌شود. این عنوان هنگامی اهمیت می‌یابد که معجزه یا کرامتی که عبدالقادر انجام می‌دهد همواره به صورت مبتدا و در ابتدای عنوان می‌آید. در هیچ کدام از عناوین، مبتدا، شخص عبدالقادر نیست؛ چرا که هدف، معرفی مستقیم او نیست، بلکه تأکید بر کرامت و معجزه‌ای است که به دست وی انجام شده و بدین ترتیب، هدف دیگر که بزرگی و قداست فاعل آنهاست نیز خودبه‌خود تأمین می‌شود. از این رو در بیان انجام عمل، به جای فعل، از مصدر یا عبارت اسم شده جمله یا فعل استفاده می‌شود (یار محمدی، ص ۱۴۵).

- در زنده کردن عبدالقادر غرق شده را (منقبت ۶).
- در خلاص کردن خداوند، مرید او را از آتش دو دنیا (منقبت ۲۴).
- در خروج رافضی از مذهب باطل خود و اختیار کردن مذهب حق به توجه غوث اعظم (منقبت ۶۳).
- در زنده کردن او غرق شدگان در دریا (منقبت ۶).
- در هلاکت کسی که نام او را بی طهارت برد (منقبت ۱۲).

مجهول‌سازی افعال و نقل قول‌های غیرمستقیم

آنچه درباره کرامات اولیاء در کتب مقامات صوفیه دیده می‌شود از جنس گزاره‌های هنری است و با تغییر مخاطب، درجه صدق و کذب آن می‌تواند تغییر کند (شفیعی کدکنی، ص ۵۱). در این متن ذکر نکردن گوینده افعال به قصد پنهان‌سازی آن با استفاده از عباراتی شبیه: «بعضی مشایخ آورده‌اند»، «از اهل عرفان منقول است»، «از بعضی مشایخ قادریه چنین رسیده است» و... صورت می‌گیرد، اینها جملاتی هستند که به مرجع خاصی ارجاع داده نمی‌شوند و گزاره‌هایی بدون صدق و کذب هستند. در ابتدای متن مناقب غوثیه نیز، مؤلف، تصریح می‌کند:

اگر منقبتی را از یکی از اولیاء شنیدی، البته باید آن را تصدیق نمایی و انکار آن را در دل خود راه ندهی، اگر چه قایل آن را ندانی چه، در این صورت احتمال انکار کرامات اولیاء می‌شود و موجب مقت و خذلان (برگ ۷).

و بدین ترتیب، راه هرگونه پرسش‌گری و شک و تردید بسته می‌شود و افراد، خود به سازش و تسلیم بی قید و شرط در برابر گفتمان قدرتمند، انگيخته می‌شوند. سلطه، به‌واسطه زور و فشار، اعمال نمی‌شود، بلکه از طریق پذیرش معنا در سطح وسیعی در افکار مردم، طبیعی و مشروع به نظر می‌رسد. نظریه‌پردازان گفتمان، این را هژمونی^۱ می‌نامند. هژمونی به کمک تثبیت معنا حاصل می‌شود. از طریق تولید و تثبیت معانی و هژمونیک شدن نشانه‌ها، روابط قدرت، طبیعی و همسو با عقل سلیم جلوه داده می‌شود تا قابل مؤاخذه نباشد (سلطانی، ص ۸۳).

عناصر معنایی

القاب‌سازی: گفتمان‌های ایدئولوژیک، از القاب و عناوین دهان‌پرکن استفاده می‌کنند. در هیچ‌یک از دو کتاب ابن شاکر کتبی و جامی، عبدالقادر با عناوین پیچیده و پررنگ و لعاب، توصیف نمی‌شود.

اما در متن مناقب غوثیه، عنوان سید عبدالقادر الحسنی الحسینی حدود ۱۳۸ بار آمده است. عناوین دیگری مثل: محی‌الدین، غوث‌الکل، غوث‌الثقلین، سلطان‌الاولیاء، الباز الأشهب، طراز‌المذهب، قطب‌الربانی، سلطان‌الانبیاء، برهان‌الأصفیاء، و... نیز بسامد بالایی دارند.

ساختار بلاغی زبان

غیریت‌سازی (رقیب‌سازی): تولید دشمن یا یک «دیگری» برای تأسیس مرزهای سیاسی اهمیت بسزایی دارد. هیچ گفتمانی نمی‌تواند هرگز کاملاً شکل بگیرد و تثبیت شود، زیرا هر گفتمان، در نزاع با گفتمان‌های دیگری است که سعی دارند واقعیت را به‌گونه‌ای دیگر تعریف کنند و خط‌مشی‌های متفاوتی برای عمل اجتماعی ارائه کنند (سلطانی، ص ۹۴).

بنابراین جهان‌بینی‌ها و طرز تفکر حاکم بر جامعه، بسته به نوع گفتمان‌ها در آن

۱. آنتونیو گرامشی، مارکیست ایتالیایی، واضع این نظریه است.

جامعه تغییر می‌کند. فرایند رقیب‌سازی به‌گونه‌ای است که تمامی کسانی که در مقابل عبدالقادر و نهادهای وابسته به او (اعم از فرقه، مذهب و افراد) قرار گرفته‌اند، تحت عنوان گفتمان رقیب یا دشمن هستند که راهی جز تسلیم یا حذف ندارند. یک نظام ایدئولوژیک به یک گفتمان رقیب نیاز دارد تا هویت خود را باز یابد و اصولاً برای هویت یافتن شروع به تولید دشمن، برای خود می‌کند (همو، ص ۱۱۱). هویت گفتمان مناقب نیز از این طریق شکل می‌گیرد. در منقبت ۶۳، حکایت خروج یک رافضی از مذهب باطلش و اختیار مذهب حق با توجهات غوث اعظم، این‌گونه بیان می‌شود: یک شیعه رافضی از غوث اعظم سؤال می‌کند در این دیار مذهب‌ها بسیارند، هر مذهبی که حق باشد مرا اشارت فرما. عبدالقادر از او می‌خواهد قبل از خواب غسل کند و لباس پاکیزه بپوشد تا به پاسخ خود برسد. در خواب، قیامت را می‌بیند درحالی که فرشتگان و حضرت علی و صحابه‌اش مسئول تقسیم بهشت و جهنم هستند. این شخص رافضی از امیرالمؤمنین سؤال می‌کند بهشتیان و جهنمیان چه کسانی هستند؟ ایشان می‌فرمایند: دوزخیان، رافضیان هستند و آنان که به بهشت رفتند اهل تسنن. روز بعد پیش از آنکه مطلبش را با غوث اعظم در میان بگذارد، وی، او را از خوابی که دیده آگاه می‌کند. رافضی نیز از عقیده باطل خود توبه می‌کند و به طریقه قادریه نایل می‌گردد. در تمامی حکایت، رقبا که از دیگر ادیان مثل یهودیت و مسیحیت و یا دیگر مذاهب مثل شیعه هستند توبه می‌کنند و به اسلام یا به سلک قادریه و اهل سنت در می‌آیند. البته گاه، کسانی که حتی به نام عبدالقادر نیز بی‌احترامی کنند در ردیف دشمنان قرار می‌گیرند که البته دیگر قابل بخشوده شدن نیستند و باید نابود شوند. «هر که نام آن حضرت را بی‌طهارت بر زبان راندی، سر از تن او جدا گشتی» (منقبت ۱۲).

مؤلف، در برخی حکایات، از طریق تولید دشمن، حتی اگر زبانی هم باشد (بی‌حرمتی و بی‌ادبی نسبت به نام شیخ)، به گفتمان قادریه، هویتی قوی و مقتدرانه می‌بخشد که هیچ رقیبی را بر نمی‌تابد و همه، حتی از روی ترس هم که شده به تسلیم و کرنش وادار می‌شوند. در ادامه این حکایت آمده: «... و از ترس جان، مردم به غیر وضو نام نمی‌گرفتند و ادب می‌داشتند».

مبالغه و اغراق گویی

در کتاب مناقب غوثیه، مبالغه، نه از طریق واژگان و عناصر زبانی مثل قیدها و صفات، بلکه از راه شرح و بسط حکایات نامعقول و فرابشری صورت می‌گیرد. چنان‌که، در مناقب شانزدهم، شیخ عبدالقادر، ارواحی را که عزرائیل قبض نموده، از او می‌گیرد و به آنها جان می‌بخشد و یا در حکایت پنجاه و هفتم، روح بایزید بسطامی به صورت جوانی بر عبدالقادر تمثل می‌یابد و با او مسابقه می‌دهد، اما تازی سلطان بایزید در منزل فردانیت از فرس سریع‌السیر عبدالقادر باز می‌ماند.

تکرار

تکرار در علم بلاغت، گاه به جهت اهمیت دادن به موضوع است و گاه جلب توجه مخاطب به مسئله (شمیسا، ص ۱۷۵). مهم‌ترین موضوع و واژه کلیدی مناقب غوثیه، بیان برتری و علو شأن محی‌الدین عبدالقادر گیلانی، پیر و مرشد سلسله قادری است، از این رو بارها و بارها عناوین و اسامی وی در قالب غوث اعظم (حدود ۲۰۸ بار) و عبارت سید عبدالقادر الحسنی الحسینی (حدود ۱۳۸ بار) تکرار شده است. از سوی دیگر تأکید بر همراهی و هم‌رتبه بودن با رسول اکرم^(ص) در شب معراج با تکیه بر جسمانی بودن معراج پیامبر و شباهت‌های خلقی و خلقی او با پیامبر (منقبت ۱). نیز عبارت معروف و خاص عبدالقادر «قدمی هذه علی کل رقبه اولیاء» حدود ۳۰ بار در کتاب تکرار شده است. این گفته، بلند مرتبگی و رفعت او و مقام جهانی‌اش را به عنوان واسطه‌ای میان خدا و خلق توجیه می‌کند، واسطه‌ای که حقوق پرستش او خیلی کمتر از خداوند نیست (هولت و دیگران، ص ۱۷۳۸). در نمودار ۳ روند تحول معنایی گفتمان قادریه در سه دوره متفاوت نشان داده شده است.

۵. پیوند با گفتمان‌های مسلط

هر گفتمان برای کسب مشروعیت و توجیه ارزشهای خود نیازمند پیوند با گفتمان‌های مقتدر و مسلط جامعه است. گفتمان مناقب غوثیه نیز با محوریت عبدالقادر بر ارتباط معنوی او با گفتمان‌های موجه عصر خود تأکید می‌کند.

انتساب به اولیاء و انبیاء

هر چند شاهزادگان مغولی در دربار شاه جهان بر مذهب تسنن بودند و داراشکوه، فرزند شاه جهان، خود قادری مذهب بود، اما از طرف شیعیان نیز حمایت می‌شدند (شیمل، ص ۱۵۶). بنابراین، مؤلف سعی داشته با انتساب عبدالقادر به بزرگان شیعه، به گفتمان شیعی عصر نیز دست یابد. در فوات الوفیات، تنها به این اشاره شده که نسب وی به حسین بن علی می‌رسد و جامی هم در نفحات الانس او را علوی حسنی می‌داند. اما آنچه در کتاب مناقب به عنوان یک ایدئولوژی، شکل گرفته، تکرار و تأکید بسیار بر این نکته است. همچنین کراماتی چون زنده کردن مردگان، که بی‌شبهت به معجزات عیسی^(ع) نیست. پیامبرگونه‌گی عبدالقادر نیز از راه شباهت جسمانی و فیزیکی به پیامبر اکرم و همراهی معنوی با پیامبر در شب معراج، نمود پیدا می‌کند.

۶. اتصال به نیروی غیبی

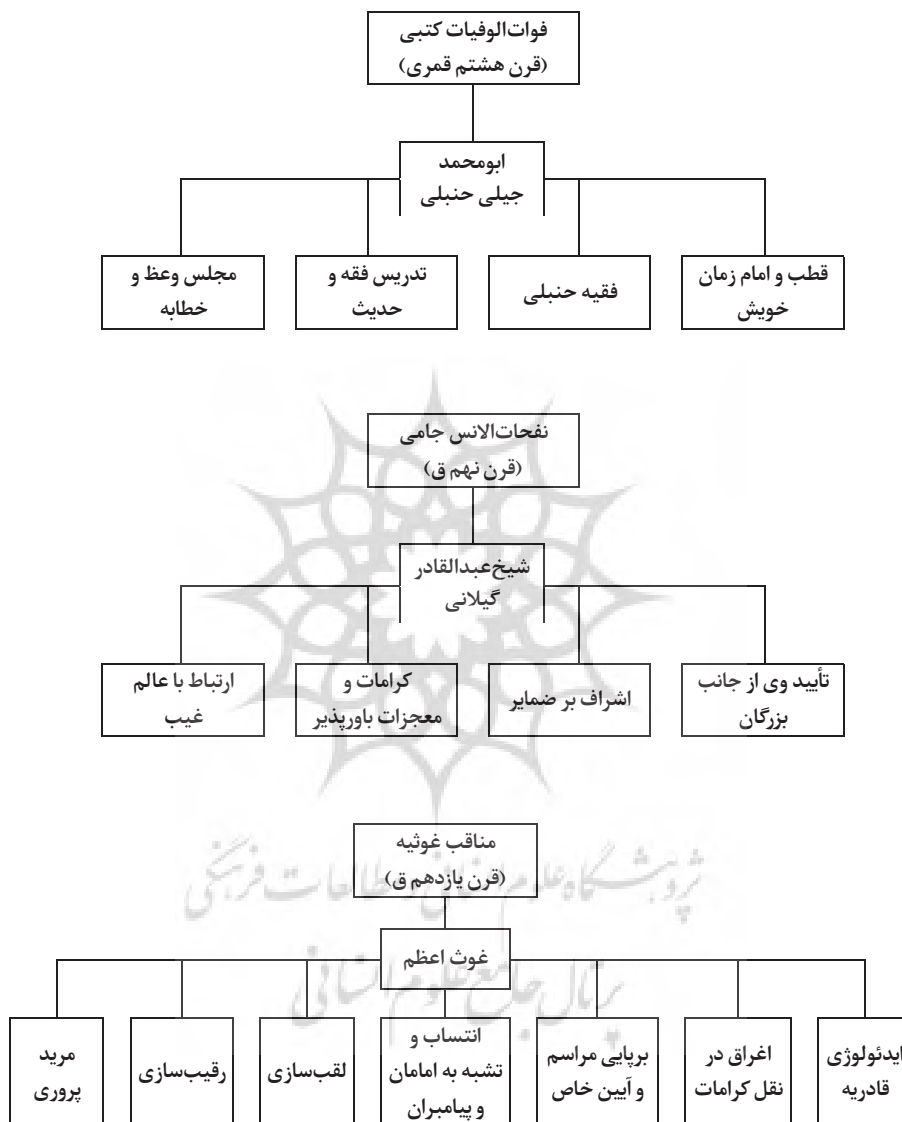
در کتاب مناقب غوثیه، شخص عبدالقادر، به سبب پیوند با عوالم غیبی، قادر بر انجام هر کاری است. این ارتباط با غیب، هم به کرامات حسی می‌انجامد، مانند، حضور هم‌زمان در چند مکان (منقبت ۷۲)، نزول غذاهای آسمانی برای او (منقبت ۴۵)، و هم به صورت کرامات عقلی متجلی است، مثل اشراف بر ضمائر و خواندن مافی‌الضمیر. درباره‌ی درویشی که با دیدن اسبان بیش‌بها و زندگی پر زرق و برق غوث اعظم به وی اعتقاد بد برده، اما او ضمیرش را خوانده، علت را برایش بیان می‌کند (منقبت ۲۶). قدیس‌وارگی و ارتباط او با عالم بالا، بسیاری از ایدئولوژی‌ها، افکار و نگرش‌های دیگران را تحت تأثیر قرار داده، دامنه‌ی انتخاب و در نتیجه آزادی عمل دیگران را محدود می‌کند (ون‌دایک، ص ۱۱۰).

مؤلف، در همان صفحه‌ی نخست کتاب، کرامات اولیاء را تمام‌کننده‌ی معجزات نبوی دانسته و ایمان آوردن به کرامات اولیاء را نشانه‌ی ایمان داشتن به معجزات انبیاء و منکران را هم‌ردیف منکران معجزات انبیاء می‌داند.

۷. مرید پروری

در گفتمان مناقب غوثیه، نه تنها عبدالقادر به‌عنوان یک دال مرکزی و شخصیت محوری حکایات، بلکه همه نهادها و گفتمان‌های وابسته به او نیز هویت می‌یابند و مقدس می‌شوند. مریدان، شاگردان، آیین‌ها و مراسم بزرگداشت وی نیز از جمله امور مقدس به‌شمار می‌روند. به‌عنوان مثال خواندن دوگانه منسوب به عبدالقادر که از طرف پیامبر برای نجات محتضر توصیه می‌شود (برگ ۱۷۷) و جالب است که این دوگانه با آداب خاصی همراه و به دوگانه یازده‌گامی موسوم است. در منقبت هشتادوهفتم از خود عبدالقادر در بیان مراتب مرید او نقل می‌شود که مرید مبتدی ما به قدر و قیمت هزار برابر مریدان دیگر است و مرید متوسط ما را نمی‌توان قیمت گذاشت. یا به سبب نجات مریدی از مریدانش تمام ارواح را از ملک‌الموت می‌گیرد تا به آن یک مرید جان ببخشد (منقبت ۱۶). حتی داستان هندویی را نقل می‌کند که به سبب ارادت به جناب شیخ و بر پا داشتن عرس شریف، از سوختن در آتش هندوان رهایی می‌یابد (منقبت ۲۴).

عناصر خرد گفتمان عنوان و متن حکایت ۶۳ (عناصر زبانی و واژگانی)	عناصر یا کردارهای گفتمانی (ساختارهایی که به تحکیم روابط قدرت می‌انجامد)	سطح کلان یا کنش اجتماعی (تأثیر زبان در بازتولید قدرت)
خروج رافضی از مذهب باطلش و اختیار مذهب حق به توجه غوث اعظم در خواب.	- ساخت مبتدا- خبری و اهمیت یافتن مبتدا. - باطل بودن مذهب رافضی جهت تحقیر رقیب.	در تمام این کنش‌های
در خواب می‌بیند علی ^(ع) سنان را به بهشت و رافضیان را به جهنم می‌برد.	علی ^(ع) به‌عنوان پیشوای گفتمان شیعی، از گفتمان رقیب (رافضی) جدا شده است.	گفتمانی، هدف، تبدیل گفتمان قادریه به‌عنوان گفتمانی برتر و مقتدر و
رافضی علی‌الصباح، توبه می‌کند.	راهکار نهایی گفتمان رقیب، توبه و تسلیم است.	ایدئولوژیک در جامعه آن روز است.
پیش از بیان قصه، غوث اعظم به او فرمودند که خط نجات یافتی.	اتصال به نیروی غیبی و اتمام حجت بر رافضی و تسلیم بی‌قید و شرط در برابر گفتمان قادریه.	



نمودار ۳- سیر تحول معنایی گفتمان قادریه

نتیجه‌گیری

از منظر تحلیل انتقادی گفتمان، زبان بار ایدئولوژیک دارد و میان آن با ایدئولوژی و قدرت اجتماعی پیوندی برقرار است. قرن یازدهم هجری، قادییه در هند به‌واسطه پیوستن افراد صاحب نفوذ سیاسی و معنوی به این فرقه، همچون داراشکوه، شاهزاده مغولی و خواهرش جهان آرا بیگم و عرفایی چون میانمیر و ملاشاه، دوران طلایی خود را می‌گذرانند. آنان از بهترین ابزار یعنی زبان، برای تأمین مقاصد ایدئولوژیک خود که همانا اعتلای فرقه سنی قادری و بر حق دانستن آن بود، بهره جستند و حاصل آن، کتابی شد با نام مناقب غوثیه در ذکر مناقب عبدالقادر گیلانی (۴۷۰-۵۶۱ق). این کتاب به فرمان یکی از مریدان قادری و به دست نویسنده‌ای صوفی که او نیز از مریدان قادییه بود، به نام محمد صادق شهابی سعدی قادری، تألیف شد. چهره عبدالقادر نیز همانند بسیاری از بزرگان، با گذشت زمان، دستخوش تغییرات بسیاری شده و هاله‌ای از تقدس، گرد آن را فرا گرفته است. با بررسی سه زندگینامه از عبدالقادر گیلانی، روند تحول شخصیت عبدالقادر را از چهره‌ای معنوی، علمی و فقهی به یک چهره قدسی و یک گفتمان مقتدر و ایدئولوژیک، در قرن یازدهم در هند، در می‌یابیم. اغراق‌ها و بزرگ‌نمایی‌ها پیرامون شخصیت عبدالقادر در کتاب مناقب غوثیه، به‌گونه‌ای است که او را هم‌ردیف پیامبر و گاه در حد خدا بالا می‌برد. او در معراج، همسفر پیامبر است و حتی به مکانی می‌رسد که جبرئیل هم از آن باز می‌ماند. تقابل مذهب قادییه به‌عنوان مذهب بر حق، با دیگر فرق و مذاهب، خصوصاً رافضی، به‌عنوان مذهب باطل، و درخواست حمایت احمدبن حنبل پس از مرگش از شخص عبدالقادر که نگهبان و حامی و مرید مذهبش باشد، همه دلایلی است بر وجود گفتمانی ایدئولوژیک که تلاش می‌کند هرچه بیشتر در نشر و گسترش این فرقه بکوشد و نوعی تسلیم و سرسپردگی بی‌قید و شرط در برابرش ایجاد کند تا باب هرگونه پرسش یا حتی انکار قلبی بر دیگران بسته شود.

با تحلیل کردارهای گفتمانی مناقب غوثیه، می‌توان نشانه‌های ایدئولوژیک متن را از طریق پیوندی که با کنش‌های اجتماعی دارند دریافت. همان‌گونه که در بیشتر حکایات و داستان‌های افسانه‌وار، جای پای تسنن و برکشیدن فرقه سنی قادییه به خوبی پیداست، بی‌شک حمایت نهادهای وابسته به حکومت و قدرت، اعم از بزرگان سیاسی و معنوی و مریدان سرسپرده را در شکل‌گیری این گفتمان نمی‌توان از نظر دور داشت. قطعاً چنین گفتمانی از آب‌سخور دربار مغولان هند، سیراب شده است.

منابع

- ابن شاکر کتبی، محمد، فوات الوفيات و الذیل علیها، ترجمه احسان عباس، دارصادر، بیروت، ۱۹۷۳م، جامی، نورالدین عبدالرحمان، نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح محمود عابدی، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰.
- حجتی، «داراشکوه»، دانشنامه ادب فارسی (ادب فارسی و شبه‌قاره)، به سرپرستی حسن انوشه، ج ۴، تهران، ۱۳۸۰.
- داراشکوه (۱)، محمد، سکینه‌الاولیاء، به کوشش محمدرضا جلالی نایینی و تاراچند، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران، ۱۹۶۵م.
- _____ (۲)، دیوان، به کوشش احمد نبی خان، دانشگاه پنجاب، پاکستان، ۱۹۶۹م.
- رضوی، اطهرعباس، تاریخ تصوف در هند، ترجمه منصور معتمدی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۰.
- سلطانی، سید علی اصغر، قدرت، گفتمان، زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، نشرنی، تهران، ۱۳۹۲.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، چشیدن طعم وقت (از میراث عرفانی ابو سعید ابوالخیر)، سخن، تهران، ۱۳۸۶.
- شمیسا، سیروس، معانی، میترا، تهران، ۱۳۹۳.
- شهبازی سعدی قادری، محمد صادق، مناقب غوثیه، دست‌نویس کتابخانه گنج‌بخش، ش ۱۱۰۵۹.
- شیمیل، آنه ماری، در قلمروخانان مغول، ترجمه فرامرز نجدسمیعی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۶.
- فتح‌نیا طبری، «شهبازی سعدی قادری»، دانشنامه ادب فارسی (ادب فارسی و شبه‌قاره)، به سرپرستی حسن انوشه، ج ۴، تهران، ۱۳۸۰.
- فتوحی، محمود و محمد افشین وفایی، «تحلیل انتقادی زندگینامه‌های مولوی»، بخارا، سال پانزدهم، ش ۸۹-۹۰.
- فرکلاف، نورمن، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، تهران، ۱۳۷۹.
- مارتین، برادفوردجی، «قادریه»، دایرة المعارف جهان نوین اسلام، ترجمه حسن طارمی و دیگران، ج ۳، نشرکنگره و مرجع، تهران، ۱۳۸۳.
- ون‌دایک، تیون ای، مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، تهران، ۱۳۸۹.
- هولت، پی ام و دیگران، تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه تیمورقادری، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۳.
- یارمحمدی، لطف‌الله، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، هرمس، تهران، ۱۳۸۳.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی